«پنبه‌دونه و ماه‌توتوهای شبِ برفی» منتشر شد

کتاب «پنبه‌دونه و ماه‌توتوهای شبِ برفی» به نویسندگی مریا یزدانی و تصویرگری غزل فتح‌الهی از سوی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به چاپ رسید. داستان این کتاب قصه خرگوش کوچولویی به‌نام «پنبه‌دونه» است که در یك شب برفی در جنگل گم می‌شود. تصویرگری‌های کتاب «پنبه‌دونه و ماه‌توتوهای شبِ برفی» به پنجاه و پنجمین مسابقه بین‌المللی تصویرگری کتاب کودك بولونیا در سال ۲۰۲۱ نیز راه پیدا کرد.

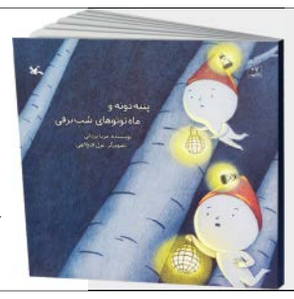

بازگشایی سینماهای فرانسه پس از ۶ ماه

دولت فرانسه برای فعالیت مجدد سالن‌های سینما در این کشور پس از حدود شش ماه تعطیلی چراغ سبز نشان داد. به گزارش ایسنا و به نقل از اسکرین، امانوئل مکرون، رئیس‌جمهوری فرانسه در جدیدترین نشست خبری خود اعلام کرد از تاریخ ۱۹ می (۲۹ اردیبهشت)، محدودیت تعطیلی کافه‌ها، رستوران‌ها و اماکن فرهنگی از جمله موزه‌ها، سینما و سالن‌های تئاتر برداشته خواهد شد.

عکس: مجید آزاد / جام جم

به چگالی معروف خود رسیده است؛ به ۲۱. روح عمومی جمعی عاشق که هرروز خودشان را به دفتر موسسه می‌رسانند، زیر ابرهای رفاقت می‌نشینند و جلا می‌یابند. نتیجه پیش روی شماست.

نه امروز و نه دیروز بلکه نزدیک ۶۰۰۰ روز... ۲۱ سال. بینی و بین‌ا... و رفاقتی‌اش را هم اگر بخواهیم حساب کنیم، ۲۱ سال برای رفاقت عمر چشمگیری است؛ رفاقتی که بین ما و شما در جریان بوده، حالا حسابی رگ و ریشه گرفته و عمیق شده است. امروز برخی دوستان ما در تحریریه، همکاران عزیزمان در بخش فنی و نیز یاران ما در قسمت اداری، این ۲۱ سال را با خودشان مرور کرده‌اند و نتیجه این مرور را با ما و شما در میان گذاشته‌اند. مبارک‌ها باشد.

کودک هستم اما به‌رغم خوشحالی افرادی که در معرفی من
ان سبقت‌گرفته بودند، نه‌تنها آقای بخشی زاده برخورد تندی
لکه با خوشرویی جلو آمد و احوالپرسی کرد و بعد خطاب به من
رم من نام تو را سردار روزنامه گذاشتم.
آقای بخشی‌زاده گفتم چرا؟ گفت: کسی که بتواند در روزنامه
د بنویسد و آن‌هم نقد منصفانه و تذکر درست بدهد، مسلما
ت سردار روزنامه است و برای همین از این به بعد من شما را
باشی صدا می‌کنم.
م در تمام سال‌هایی که با گروه رسانه همکاری کردم، فضای نقد
روزنامه حاکم است و می‌توانیم بدون نگرانی، آثار پخش‌شده
یابی صحیح قرار دهیم و در قالب گفت‌وگو با سازندگان آثار،
نقدهای مردمی و منتقدان باشیم.

زلزله در جام جم

۲۱ سال است که با جام جم هستم. در این مدت خاطرات تلخ و شیرینی را با این رسانه وزین تجربه کرده‌ام و جای جای آن برایم پر از خاطرات شیرین و البته کمی هم تلخ است.

یکی از خاطراتی که نمی‌شود اسم جالب روی آن گذاشت، در حوزه خبر بود. آن هم مربوط می‌شد به زلزله ۵/۲ ریشتری ملارد در استان تهران در ۲۹ آذرماه ۹۶.

من آن زمان در واحد جام جم آنلاین که در طبقه دوم روزنامه استقرار داشت و الان هم هست، مشغول به کار بودم. طبق
رنامه کاری باید صفحات روزنامه را هر شب بعد از نهایی شدن و تایید
رای چاپ، روی سایت بارگذاری می‌کردم. در کنار این کار، به‌روزرسانی
سایت روزنامه نیز به عهده من بود.

ساعت حدود ۲۳ و ۳۰ دقیقه بود بود و هنوز مشغول بارگذاری صفحات بودم. سری به آشپزخانه زدم و برای خودم چای ریختم. چای به دست وارد اتاق شدم که ناگهان صندلی خود به خود به عقب رانده شد، با بی‌توجهی روی آن نشستم، ولی این بار استکان چایم بود که سربه‌سرم می‌گذاشت و هشدار می‌داد، تازه آن زمان بود که فهمیدم زلزله شده است.

سریع به زیر میز رفتم. بعد از چند ثانیه بلند شدم و بدون معطلی خبر زلزله را رو سایت بارگذاری کردم و توی کانال تلگرام روزنامه هم ارسال کردم. بعد با آقای بیات، مدیر وقت جام جم آنلاین تماس گرفتم و موضوع را گفتم. او کلی تعجب و تشکر کرد و گفت تو هنوز روزنامه‌ای؟! موقع رفتن حتی آقای حقانی که یکی از بچه‌های حراست است، با تعجب به من نگاه کرد و گفت ما فکر کردیم تو رفته‌ای!

با جام جم، بیست و یك ساله می‌شوم!

۲۱ سالگی یعنی اوج جوانی، شکوفایی و شادابی. البته گذشت این زمان، برای یك رسانه و به‌ویژه روزنامه، زمان کمی محسوب نمی‌شود و گذشت بیش از دو دهه با خودش تجربیات، خاطرات شیرین و تلخ و روزهای شاد و غمگین زیادی را برای اعضای خانواده‌اش به همراه دارد. به‌ویژه اگر طی این سال‌ها خبرنگار بوده باشی و سوار بر حوادث و رخدادهای جامعه قلم زده باشی، قطعا احساس خستگی خواهی کرد.

اما جالب است بدانید با وجود آن‌که طی این زمان طولانی همراه خانواده جام جم آموخته‌ام، بزرگ شده‌ام، از دختری بسیار جوان به همسر و مادری که دو فرزند دارد، تبدیل شده‌ام و بارها خندیده‌ام و اشك ریخته‌ام، ولی همچنان احساس سرزندگی و شادابی می‌کنم!

احساس شادابی می‌کنم چون جام جم به من سرمایه ماندگاری را بخشید؛ به من فرصت داد که قلمم را فقط بر صفحه روشنگری و آگاهی‌بخشی مردم به تحریر درآورم تا جایی که وقتی نام خود را در صفحه گوگل به همراه جام جم وارد می‌کنم؛ صدها گزارش و گفت‌وگو که عمدتا در حوزه بهداشت و سلامت مردم نوشته شده، جلوی چشمانم نقش می‌بندد.

از آن مهم‌تر این‌که طی نزدیك به ۱۵ یا ۱۶ سال اخیر توانسته‌ام در قاب جام جم مطالبی را برای مردم بنویسم که گرهی را از دغدغه‌های مربوط به سلامت جسمی و روانی‌شان باز کند. در ماه‌های پایانی حضورم در خانواده جام جم به‌سر می‌برم، اما همچنان ذهن و قلمم برای باز کردن گره‌ها و چالش‌های کوچك و بزرگ سلامت عمومی مردم عطش نوشتن دارد.

عطشی که روزنامه جام جم طی ۲۱ سال از عمری که من و دیگر اعضای دیروز و امروزش در آن سپری کردیم، در قلب و جان من زنده نگه داشت و بی‌شك با گذشت سال‌ها پس از این نیز همچنان در ذهن‌های آگاهی که در سطر سطر آن رشد می‌کنند، زنده خواهد ماند.

مرتضی شیرازی از ۲۱ سال حضورش در مدیریت فنی روزنامه جام جم می‌گوید

جام جم است که برایم می‌ماند

جشن تولد مرتضی شیرازی، اسفند ۱۳۹۹/ عکس: چاوا واش همایونی / جام جم

صابر محمدی

ادبیات و هنر

مرتضی شیرازی، ۲۱ سال است مدیر فنی و معاون فنی تحریریه روزنامه جام جم است. در همه این سال‌ها، سردبیرها و مدیران مسؤول آمده و رفته‌اند اما سایه پدرانه شیرازی از سر جام جم کم نشده است و نشود هیچ‌گاه. وقتی آقامرتضی ۲۱ سال پیش برای اولین بار پله‌های ساختمان شماره ۱۲۹ بلوار میرداماد را بالا آمد تا بخش فنی روزنامه جام جم را مدیریت کند، چند سالی از بازنشستگی‌اش می‌گذشت. حضور صاحب چنین تجربه‌ای برای جام جم از همان آغاز غنیمتی بود. اما اگر در نوشتن از مرتضی شیرازی صرفا به مدیریت او بر بخش فنی روزنامه تاکید کنیم، حق توصیف را به جا نیاورده‌ایم. او یکی از ستون‌های پرقدمت بنای جوان جام جم است؛ رفتار پدرانه و دلسوزانه‌اش با چند نسل از روزنامه‌نگاران که به جام جم آمده و رفته‌اند، از او چهره‌ای ترسیم کرده که روزنامه‌نگاری ایران هیچ‌گاه آن را از خاطر نخواهد برد.

همه کسانی که در طول نیم قرن با او همکاری کرده‌اند، مهر او را در دل دارند و حتی چین پیشانی و اخم گاه‌گاهش که خم به ابرو می‌اندازد برای آنها خاطره است؛ خاطره‌ای شیرین، یادگار روزهای حروف سربی از خوشوقتی‌های ماست که امثال شیرازی، علاوه بر این‌که نوستالژیای ژورنالیسم ایرانی را تقویت می‌کنند، همچنان بر سر کارند و سایه‌شان سنگین نشده است. او، یکی از نماینده‌های نسلی از روزنامه‌نگاری ایران است که تکنیسین بودند و فارغ از خط‌مشی رسانه‌ها حرفه‌شان را پیش می‌بردند. از این رو بود که آنها می‌توانستند در کیهان پیش از انقلاب و پس از انقلاب کار کنند و در دهه ۷۰، رسانه‌های موسوم به دوم خردادی به تخصص آنها نیاز داشتند و هم دیگر رسانه‌ها. امروز، نشستن پای صحبت‌های آنها، هم مرور خاطره‌نگارانه تاریخ مطبوعات است و هم کلاس درس روزنامه‌نگاری.

پس از ۲۱ سال از روزنامه کیهان بازنشسته شدید. امروز هم ۲۱ سال از روزی که به روزنامه جام جم آمدید می‌گذرد. کجا بیشتر خوش گذشت؟

به هر حال جوانی من در کیهان گذشت و آنجا شکل گرفتم. من با شور و حال جوانی در کیهان کار می‌کردم و برعکس در جام جم، به عنوان یک بازنشسته حاضر شدم. حالا اینجا با عده‌ای از خبرنگارهای جوان روبه‌رو بودم که همان انرژی سال‌های جوانی‌ام را به من می‌دادند. من اندوخته‌هایم را در اختیارشان قرار می‌دادم و آنها هم بسیار مشتاق و پیگیر بودند و عاشق روزنامه‌نگاری. روزنامه جام جم در واقع، با ترکیبی از تجربه پیشکسوت‌ها و اشتیاق و شور جوان‌ها شروع به کار کرد.

حالا هم جوان‌ها در روزنامه جام جم پیرامون‌تان را فراگرفته‌اند. فرق جوان‌های نسل شما، جوان‌های نسلی که کار در روزنامه جام جم را آغاز کردند و جوان‌های امروزی مطبوعات ما در چیست؟

خبرنگاری در نسل ما، چالش برانگیزتر بود. چالش درگیری با سوژه را آن نسل بیشتر تجربه کرد. آنها مجبور بودند برای تهیه خبر، مدام در حوزه‌های خبری‌شان حضور داشته باشند. این باعث می‌شد خبرهای دست اول برای رسانه‌هایشان بیاورند.

کار برای نسل جوانی که جام جم را با آنها آغاز کردیم، راحت‌تر از گذشته بود. اینترنت تازه در حال گسترش بود و دسترسی‌ها راحت‌تر بود. حالا هم که این دسترسی، نه‌تنها بسیار راحت‌تر شده، بلکه جای همه چیز را گرفته است. اگر از من بپرسید، می‌گویم آن تجربه زیسته و مواجهه مستقیم با جامعه، روزنامه‌نگارهای خلاق‌تری را پرورش می‌داد.

پیش از جام جم، در چند روزنامه، هفته‌نامه و... کار کرده بودید. چه شد که سال ۱۳۷۹ گذرتان پس از سه دهه فعالیت مطبوعاتی به جام جم افتاد؟

وقتی از روزنامه «زن» به جام جم آمدم که روزنامه چند ماهی بود آغاز به کار کرده بود. مجید رضائیان و محمد مهاجری کار را شروع کرده بودند و از من دعوت کردند به جام جم بیایم.

پس از بازنشستگی از کیهان، به نشریات مختلفی رفتم. آن سال‌ها، روزنامه‌ها و روزنامه‌نگارها مدام در حال انتقال از ذیل این لوگو به آن لوگو بودند و من هم از این رو در بسیاری از آن روزنامه‌ها کار کردم تا این‌که سال ۱۳۷۹ به جام جم رسیدم.

زمانی بود که روزنامه جام جم با تعداد صفحاتی بیشتر از امروز، همراه ضمیمه‌ای ۱۶ صفحه‌ای منتشر می‌شد. علاوه بر این، در کشور امارات هم ۱۶ صفحه جداگانه منتشر می‌شد. در عین حال که ضمیمه انگلیسی پانوراما را هم منتشر می‌کردیم. باز هم مطالبی را که در همه اینها جا نمی‌شد به نسخه آنلاین روزنامه سرازیر می‌کردیم. حالا که ظاهرا سرعت تحولات بر تعداد اخبار هم منجر شده، چرا مطبوعات اینقدر لاغر شده‌اند؟

اینها را بگذارید کنار این‌که تیراژ روزنامه جام جم بسیار هم بالا بود. البته تعداد نیروهایی که روزنامه‌ها و از جمله جام جم در اختیار داشتند هم بسیار بیشتر از حالا بود. میزان یارانه‌ای هم که دولت‌ها به مطبوعات اختصاص می‌دادند بسیار پایین آمده است. گمان می‌کنم همان‌قدر که سرعت تحولات منجر به تعدد رویدادها شده، اما کمتر کسی است از رسانه‌های مکتوب انتظار مخابره خبر داشته باشد. به هر حال رسانه‌های مجازی و آنلاین این اخبار را پوشش می‌دهند و رسانه‌های مکتوب بیش از گذشته در حال تحلیل هستند. برای تحلیل هم شما بیش از ایجاد تنوع در شیوه‌های اطلاع‌رسانی، نیاز به تعمق و تنوع در ارائه تحلیل‌های مختلف دارید.

اگر روزی بخواهید کتاب خاطرات‌تان از نیم قرن حضور در مطبوعات را بنویسید، جام جم چه جایگاهی در این کتاب خواهد داشت؟

از کیهان که سال‌های جوانی‌ام را آنجا گذراندم که بگذرم، خب عمده فعالیت من در جام جم اتفاق افتاده است. من اینجا عمری را طی کرده‌ام. همه آنچه پیش از حضورم در جام جم صورت داده‌ام، گذرا بوده. امروز آنچه برای من مانده، جام جم است.

در سال‌های حضور در جام جم، تلخ‌ترین صفحه اولی که در شورای تیتر نهایی کردید و بعد بالای سر صفحه‌آرا ایستادید تا کار کنید، کدام بود؟

پیش از جام جم، تلخ‌ترین رویدادی که در کیهان پوشش دادیم، بمبگذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی بود. چند رویداد تلخ اجتماعی را هم در این ۲۱ سال از سر گذرانده‌ایم، به‌خصوص زلزله‌ها. روزی که وقوع زلزله بم را در سال دوم روزنامه جام جم تیتر کردیم، یکی از روزهای تلخ من بوده است.

و به یادماندنی‌ترین روز و ماندگارترین تیتر؟

ماجرای ۱۱ سپتامبر که اتفاق افتاد، ما روزنامه را صفحه‌آرایی کرده و به خانه رفته بودیم. برگشتیم و صفحه اول روزنامه را تغییر دادیم. فردا ما تنها روزنامه‌ای بودیم که حمله به برج‌های دوقلو را پوشش داده بودیم.